شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال شانزدهم
۳۰ آبان ۱۴۰۳
۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۶
شماره ۴۳۶۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۶۹٪

۱۹° ↑ ۸° ↓

صبح ۹ | ظهر ۱۸ | عصر ۱۶ | شب ۱۲

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۷:۱۶ — نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳:۱۰
- غروب آفتاب ۱۶:۲۰:۱۸ — اذان صبح فردا ۰۴:۴۶:۰۲
- اذان مغرب ۱۶:۴۰:۰۲ — طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۴:۱۴

امام رضا(ع):

آنکه کار را از راهش بجوید نمی‌لغزد و اگر هم بلغزد راه چاره دارد.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۵۶ / ۱۰

عکس زائر



دویدن و بازی در صحن آزادی

خانم و آقای مافی دست مادرهایشان را گرفته‌اند و از تهران آمده‌اند مشهد برای زیارت. پسرکشان دومین بار است که به حرم آمده، او عاشق دویدن و بازی در صحن‌های حرم است.

عکس: معصومه بختیاری/ شهرآرا

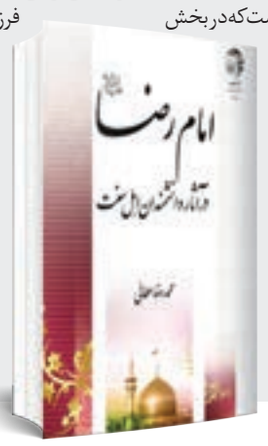
کتابخوان

ارادت اهل سنت به امام رضا(ع)

کتاب «امام رضا(ع) در آثار دانشمندان اهل سنت» به کوشش محمدرضا عطائی از سوی انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر) در ۲۵۶ صفحه در بازار کتاب عرضه شده است.

«امام رضا(ع) در آثار دانشمندان اهل سنت»، دیدگاه و ارادت دانشمندان عامه از مفسران ومحدثان ومورخان ودیگر بزرگان اهل سنت را درباره حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بیان کرده است.

این کتاب شامل چهار بخش است که در بخش اول زندگانی، ولادت، فضایل، امامت، سفر امام رضا(ع) و نیز ولایت‌عهدی مأمون را بررسی می‌کند. در بخش دوم به کیفیت شهادت، مدفن و ثواب زیارت امام(ع) می‌پردازد. بخش سوم روایاتی را که علمای عامه از حضرت رضا(ع) نقل کرده‌اند، شرح می‌دهد. سپس فضایل اهل بیت(ع) و بررسی عصر امام رضا(ع) و انگیزه‌های مأمون را مورد بررسی قرار می‌دهد و بخش آخر (چهارم) نمونه‌ای از مدایح و مراثی حضرت رضا(ع) را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.



در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«مسعودی می‌گوید: هنگامی که ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) به حضور مأمون رسید، او در شهر مرو بود. پس از ورود، مأمون او را به بهترین صورت فرود آورد و به تمام دوستداران نزدیکش فرمان داد و به همه گفت که وی در میان فرزندان عباس و علی(ع) به دقت نگریسته و در آن زمان کسی را از علی بن موسی الرضا(ع) برتر و سزاوارتر به امر خلافت پیدا نکرده است. از این رو باوی به ولایت‌عهدی بیعت کرد و دینار و درهم به نام او سکه زد و فرمان داد تا لباس سیاه و پرچم‌های سیاه را بردارند و به جای آن از رنگ سبز در لباس و پرچم‌ها و دیگر چیزها استفاده کنند.»

آهوی ضامن دار

خوش به‌حال گردوها



عکس: صادق ذباح



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

-این موبایل. این کیف پول، این کلیدات، این کارت های شناسایی‌ات، این نامه روهم امضا کن. پول داری؟

-دارم...

-گلریزونت چقدر جمع شد؟

- این قدری جمع شد یه جعبه شیرینی بخرم تا پیش رفیقم برم

-رفیق؟ هنوز دست‌ازرفیق‌بازی‌ات برنداشتی؟ هنوز رفیق؟ خونواده ات چی؟ پدرت مادرت، زنت، بچه‌هات.

-میرم به وقتش

-رسول نصف عمرت توی زندون رفت. نری باز سمت خلاف. باز وسوسه‌ات نکنن. فاز ورنداری. به خدا حیفی، بچسب به کار. به همین نجاری که یادگرفتی، اوستا شدی. اصلا خودم برات کار جور می کنم. این تن بمیره نری سراغ خلاف ها.

دستی توی موهایش کشید، چشم سردی گفت و باسروان ستوده خداحافظی کرد. سروان ستوده دکمه قرمز راز د، در فولادی سنگین چرق صدایی کرد و زبانه‌اش باز شد. نور ریخت توی صورتش، نگاه انداخت به دور دست، چشم هایش عادت نداشت.

دورترین چیزی که چشم هاش روی زمین دیده بود، ته سالن فوتسال زندان بود. بیابان دید، کوه دید، ابر دید، روزی که آمد اینجا کل زمین پیشادست بایر بود و برهوت. چه همه عمارت، ساختمان، کارخانه. وانتی جاده را چاک می داد و می آمد. پیش پایش ترمز کرد. وانت بار الوار داشت. لب تا لبش را چوب روسی زده بود.

صدایی از توی وانت مزدا گفت:-چاکر همه حبس کشیده ها.

سر در قاب شیشه وانت برد: - مسیرت کجاست پهلوون؟

- پهلوون شمایی قربون گوش شکسته ات برم. هرجاشما بری. هرچی شما بگی.

-مرامتو عشق است، می خوام برم حرم.

- به به. قربون آقا برم. حالا تا نزدیک حرم بریم طوری نی؟

-کجا یعنی؟

- هیچی منظورم اینه که یه سلمونی ای بری. یه لباسی عوض کنی. غبار زندون رو بگیری بعدش بری پیش سلطان.

-راستش، از شما چه پنهون دستم خالیه. جیبم به لباس و کفش و سلمونی نمی رسه.

-کی حرف پول زد مشتی. نشست توی ماشین دنده را چاق کرد و رفتند. رفیق شدند، آشنا شدند، برادر شدند، آن هم درست در طول زمان یک سلمانی رفتند. توی حسینیه صاحب وانتی حمام رفتند، یک دست لباس خریدند و حرم رفتند و بعدش هم ناهار خوردند. توی این ستون خیلی سخت است گفتنش، باور پذیر نیست. من هم باور نمی کنم. باور ناپذیرش تازه مانده! توی حرم که رفتند، کله چسباند به ضریح که می دانی پیش شیطان زوری ندارم، می دانی کس و کاری هم ندارم. چیزی هم برای از دست دادن ندارم. فقط از زندان خسته‌ام، همین نجاری را از تو یاد گرفتم، خودت یک کاری پیش پایم بگذار، من نروم سمت خلاف.

حرف هایش را زد و بیرون آمدند. راننده وانت گفت برویم کارگاه، چوب ها را خالی کنیم. ادریس نبود، زنش دردش شروع شده بود، برش زدن چوب ها را ول کرده بود گفته بود می روم تا یباد هر وقت آزاد شدم می آیم. وانتی بود و اعصاب خرد، چوب ها را باید برش می زد و به حرم تحویل می داد. مرد از توی وانت پیاده شد. بی صدا سمت دستگاه برش رفت، عینک را روی چشمش گذاشت، دستکش پوشید، یک تکه چوب را اندازه همان قبلی ها برش زد. وانتی کیفور شد، ذوق کرد، بشکن زد.

شش ماه است مرد نجار حرم اما رضا(ع) است. گردوها را برش می زند، می فرستد برای در سازها. رفیق، رفیق داری بلد است.

اول شخص

خاطرات خوش آقای مجری

مروری بر کارنامه هنری ایرج طهماسب در روز جهانی کودک، به بهانه ۳دهه برنامه‌سازی او برای کودکان



نویسنده آزاده چشمه سنگی

ابتدای یک نوستالژی ماندگار

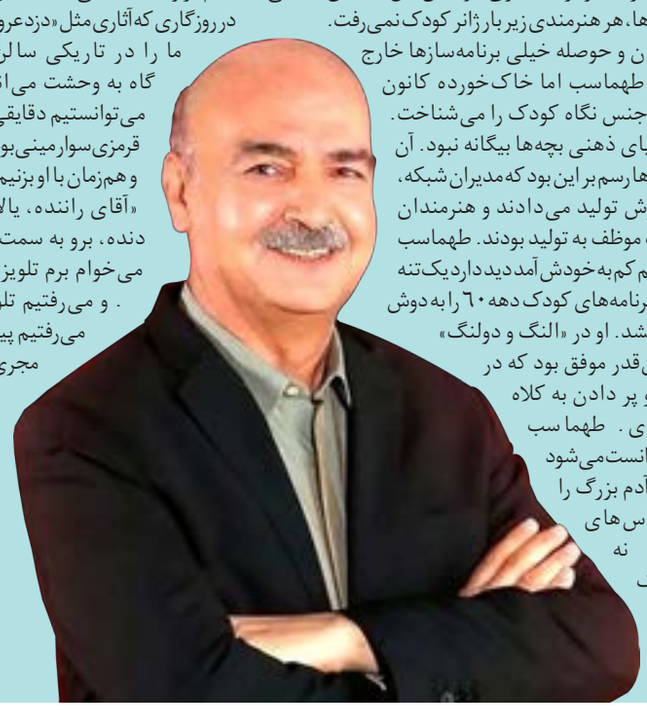
آقای مجری موظف بود توی هر قسمت بنشیند کنار یکی دوتا عروسک ثابت و انبوهی از نامه‌های رسیده و هربار به بهانه خواندن نامه‌ای تازه، بچه‌ها را سرگرم کند. مجری مردی که برخلاف معیارهای امروز، با سبیل‌های کلفت و سر نیمه طاس، هیچ شباهتی به عموهای پر شر و شور این زمانه نداشت، اما با یک ریتم آرام و بی‌هیاهو، نبض بچه‌های دهه ۶۰ را به دست گرفته بود. او مثل خیلی برنامه‌سازهای دیگر در آن ایام، از دل محدودیت‌ها بود که فرصت‌سازی کرد. می‌رفت می‌گشت با حمید جبلی و مرضیه محبوب، توی آرشیو عروسک‌های سازمان صداوسیما و هربار با تغییرات جزئی در ظاهرِ عروسک‌های مستعمل، شخصیت‌های تازه‌ای خلق می‌کرد. عروسک‌هایی در آستانه زوال که گاهی با یکی دو کوک جادویی و یک مشت موی تازه و لباس‌های جدید، جان دوباره‌ای می‌گرفتند. آن روز که سه تایی داشتند انبار رازآلود عروسک‌ها را زیرورو می‌کردند، یک مورچه کوچک با چشم‌های درشت و دهان نیمه باز لابه‌لای باقی عروسک‌ها افتاده بود گوشه‌ای. یک مورچه که قبلا توی برنامه‌ای دیگر، جان داشته. مرضیه محبوب، شاخک‌هایش را جدا کرد، یک کلاه قرمز گذاشت روی سرش، لباس‌هایش را سروسامان داد و قرار شد برود جلو دوربین. قبل از تصویربرداری، حمید جبلی بعد از چندین اتود، رسید به لحن درهم و برهم شخصیت کودکی که بلد نبود درست حرف بزند. کلمات را پس و پیش می‌گفت. اشتباه تلفظ می‌کرد. خرابکار بود، اما قلبی مهربان داشت. همان بچه دوست‌نداشتنی توی تمام خانه‌ها که لازم بود کسی دستی به سرش بکشد و آرام آرام بیاموزد چطور باید حرف زد، نشست، برخاست و رفتار کرد. ایرج طهماسب در آن سال‌ها که تیپیکال شخصیت‌های کودک در صداوسیما، همگی مؤدب و اتوکشیده و همه چیز تمام بودند، با شخصیتی آمده بود که قرار بود بچه‌ها شبیه او نباشند. بعد از ضبط همان یک قسمتی که کلاه قرمزی میهمان صندوق پست شد، سرنوشت هنری ایرج طهماسب و تیم همراهش در مسیر برنامه‌سازی برای کودک به کل عوض شد. آن‌ها بی‌آنکه بدانند، در حال خلق یک نوستالژی پررنگ در حافظه ایرانیان دهه ۶۰ و دهه‌های پس از آن بودند.

فرمول ساده سرگرمی

ایرج طهماسب دانش‌آموخته تئاتر در دانشگاه تهران است. صداپیشگی را با مدرسه موش‌ها آغاز کرده بود. اصلا شاید قرار بود یک بازیگر جدی یا نویسنده موفق باشد. اما سال‌ها حضور در کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، او را در مسیر برنامه‌سازی کودکان هل داد. آن سال‌ها، هر هنرمندی زیر بار ژانر کودک نمی‌رفت. از توان و حوصله خیلی برنامه‌سازها خارج بود. طهماسب اما خاک‌خورده کانون بود. جنس نگاه کودک را می‌شناخت. با دنیای ذهنی بچه‌ها بیگانه نبود. آن سال‌ها رسم بر این بود که مدیران شبکه، سفارش تولید می‌دادند و هنرمندان اغلب موظف به تولید بودند. طهماسب هم کم کم به خودش آمد دید دارد یک‌تنه جور برنامه‌های کودک دهه ۶۰ را به دوش می‌کشد. او در «النگ و دولنگ» همان‌قدر موفق بود که در بال و پر دادن به کلاه قرمزی. طهماسب می‌دانست می‌شود دوتا آدم بزرگ را با لباس‌های بچگانه در یک فضای سیاه و ساده برابر دوربین قرار داد و از دل روایت‌هایی عاری از هرگونه پیچیدگی، نه‌تنها کودک که تمام اعضای خانواده را با خود همراه کرد. فرمول برنامه‌سازی طهماسب نه بر مبنای برنامه‌سازی برای کودکان، که براساس سلیقه خانواده بود. او اصرار داشت چیزهایی بسازد که تمام اعضای یک خانواده را تا ثانیه آخر کار، با خود همراه کند.

سینمای مهربان آقای طهماسب

ایرج طهماسب همان کسی بود که بیش از هرکسی برای ما بچه‌ها وقت داشت. مهربان بود و حرف ما را خوب می‌فهمید. هربار که کار تازه‌ای می‌ساخت، می‌دانستیم قرار نیست کسی نصیحتمان کند. یا در روزگاری که آثاری مثل «دزد عروسک‌ها» ما را در تاریکی سالن سینما گاه به وحشت می‌انداخت، می‌توانستیم دقایقی با کلاه قرمزی سوار مینی‌بوس شویم و هم‌زمان با او بزنیم زیر آواز: «آقای راننده، یالا بزن تو دنده، برو به سمت تهرون، می‌خوام برم تلویزیون...» و می‌رفتیم تلویزیون. می‌رفتیم پیش آقای مجری. ما هم می‌خواستیم آقای مجری به زنی که دوستش دارد برسد. همان‌طور که پدر و مادرهایمان توی سینما تا دقیقه آخر را با اشتیاق دنبال می‌کردند. هر فصل سینمایی تازه‌ای که از کلاه قرمزی می‌آمد، سالن‌ها از مخاطبان کوچک و بزرگی پر می‌شد که عاشق کلاه قرمزی بودند. شخصیتی که داشت روی شانه‌های آقای مجری بزرگ می‌شد بی‌آنکه قد بکشد.



کلاه قرمزی در قاب تلویزیون

تیم منسجم ایرج طهماسب با فرماندهی هوشمندانه او، نوروز ۱۳۸۸ با قدرتی دوباره به تلویزیون برگشت. طهماسب که تا پیش از آن، خاطره‌سازی برای نسل دهه ۶۰ و ۷۰ را با گونه‌های تلویزیونی و سینمایی کلاه قرمزی دنبال کرده بود، حالا با نیم‌نگاهی به متولدین دهه ۸۰ دست پر برگشته بود شبکه دوم سیما. کلاه قرمزی و پسرخاله حالا در کنار چند شخصیت ناآشنا در قاب تلویزیون ظاهر شده بودند. پسرعمه‌زا از روستا آمده بود. گیگیلی خسته و بی‌حوصله بود و آقای مجری هنوز همان اندازه صبور و دوست‌داشتنی. ایرج طهماسب دیگر دست از بازی برای ژانر بزرگ‌سال کشیده بود و آخرین باری که برابر دوربین سینما قرار گرفت، برای بازی در «رفیق بد» (۱۳۸۶) بود. حالا تمام تمرکزش را گذاشته بود روی نسل جدید. نسلی که آرام آرام در رویارویی با هجمه رسانه‌های متنوع، سرعت بالای فناوری، دسترسی به سرگرمی‌های متعدد و ...، کار را برای تمام برنامه‌سازها سخت کرده بود، اما فرمول طهماسب برای برنامه‌سازی، همان همیشگی بود: روایت ساده و عاری از پیچیدگی برای تمام اعضای خانواده. کم کم در سال‌های بعد با خلق شخصیت‌های تازه و میهمان‌های سرشناس راه خود را به‌درستی دنبال کرد و حالا یکی از جریان‌سازترین برنامه‌سازها در حوزه کار کودک به شمار می‌آید. مردی با ایده‌های تمام نشدنی و لبخندی همیشگی که دنیای بچه‌ها را خوب می‌شناسد.

نیم نگاهی به ۳ شخصیت ماندگار که حاصل ایده ایرج طهماسب بود



پسرخاله

یار همیشگی کلاه قرمزی که در ابتدا یک عروسک لاک‌پشت توی آرشیو عروسک‌های صداوسیما بود و با اندک تغییراتی به یک شخصیت تازه تبدیل شد. منزوی و کم‌حرف و گوشه‌گیر اما رئوف و دوست‌داشتنی. پسرخاله اولین بار در سال ۱۳۷۲ با برنامه «صندوق پست» معرفی شد و بعدتر در باقی آثار پابه‌پای کلاه قرمزی حضور داشت. حمید جبلی صداپیشگی او و کلاه قرمزی را برعهده داشت.



فامیل دور

عروسکی پرانرژی با ظاهری متفاوت در قالب شخصیتی دربان و مستخدم که نخستین بار سال ۱۳۹۰ با صداپیشگی بهادر مالکی به ویژه برنامه نوروزی کلاه قرمزی در نوروز ۱۳۹۰ اضافه شد. لحن گویش فامیل دور، در شرایطی که سن‌وسالی بیشتر از باقی نقش‌ها داشت، علاوه بر کودکان، بزرگ‌سالان را نیز با خود همراه کرد و تکیه کلام‌های او تا مدت‌ها بر سر زبان‌ها بود.



بچه

ایرج طهماسب که در نوروز ۱۴۰۱ شبکه نمایش خانگی را برای ارائه اثر تازه‌ای انتخاب کرده بود، این بار با محوریت شخصیتی به نام بچه، کلاه قرمزی را به آرشیو خاطرات سپرد و دست به ابتکار تازه‌ای زد. شخصیتی برگرفته از کودکان کار با ظاهری معصوم و روحیاتی نامتعارف که با صدای هوتن شکیبا با اقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد.